



آیا حیات پس از مرگ وجود دارد؟

بسیاری از مردم با تجربیاتی شبیه به مرگ روبه‌رو شده‌اند و از آن متحیر و متعجب گردیده‌اند. کتابها و برنامه‌های تلویزیونی فراوانی وجود دارد که شامل داستانهای کسانی است که درباره زندگی پس از مرگ صحبت می‌کنند. بعضی‌ها درباره تجربه جدایی موقت روح از بدن صحبت کرده‌اند، از این قرار که خود را روی تخت جراحی دیده و مشاهده کرده‌اند که چگونه تیم جراحی سعی در زنده کردن آنها کرده است. بعضی دیگر درباره حوادث جدی‌ای حرف می‌زنند که برای چند لحظه، جریان زندگی آنها را در این دنیا قطع کرده است. در عین حال که این داستانها، مشکوک و قابل بحث به نظر می‌رسند، ما دلیل معتبری داریم که بر وجود حیات پس از مرگ دلالت می‌کند - واقعه‌ای که پس از مصلوب نمودن عیسی مسیح اتفاق افتاد. در این جزوه، هرپ ونڈر لوگت، درباره حوادثی که در اول قرن بیستم باب ۱۵ توسط پولس شرح داده شده است و اهمیت آن به بحث پرداخته است.

مازین ر. دو هان

آیا حیات پس از مرگ وجود دارد؟

نویسنده: هرپ ونڈر لوگت

مترجم: آنتونی گلپانه

کلیسای انجیلی آشوری تهران

اردیبهشت ۱۳۷۸

اسفند ۱۳۸۱

تکثیر محدود - مخصوص مسیحیان

واقعه عید قیام چیست؟

کتاب مقدس به ما می‌گوید که در یک روز جمعه و در حدود ۲۰۰۰ سال پیش، عیسی ناصری بر صلیب مصلوب گردید و قبل از غروب آفتاب مدفون گشت. اما در ادامه می‌خوانیم که او در صبح روز یکشنبه، از قبر بیرون آمد. طبق نظر مسیحیان، این همان واقعه قیام است؛ اما همه با آن موافق نیستند.

کشیش دیوید رانکین (Rev. David Rankin)، شبان کلیسای بزرگ در «گرانده واپیدزه»، نگرش دیگری بر قیام دارد. وی به سردبیر دینی انتشارات گرانده واپیدزه گفت که قیام را ۳۰ سال پیش تجربه نمود؛ زمانی که مرگ پدرش را به وی خبر دادند. بعد از شوک اولیه و احساس بی‌حسی بسیار شدید، بتدریج احساس پذیرش همراه با سبکی، شفا، آرامش و ادراک به وی دست داد. و این واقعه برای او همان واقعه قیام بود. این واقعه به او کمک کرد تا ایمان آورد که مرگ، مغلوب شده است؛ محبت، باعث به وجود آمدن قدرت تحمل می‌شود؛ و زندگی، در زمان کامل خود، هدف و نقشه‌ای دارد.

ممکن است این کلمات برای ما پوچ و بی‌معنی به نظر رسد، اما «رانکین» می‌گوید: «خدایا، اگر من واقعاً ایمان داشتم که شخصی از میان مردگان زنده شده است، خیر آن را با صدای بلند در همه جای دنیا اعلام می‌کردم.

۳

تأثیر قرار داد. البته من تأکید می‌کنم که به ماجرای قیام مسیح ایمان دارم، اما خیر آن را با صدای بلند به همه جای دنیا اعلام نمی‌کنم.» من هم مانند اکثر دوستان مسیحی‌ام، به جای اینکه این شادی و هیجان را طبیعتاً از خود بروز دهم، «صرفاً به کلیسا می‌روم و چند سرود می‌خوانم.»

بیست قرن است که مسیحیان اعلام کرده‌اند که واقعه قیام عبارتست از قیام جسمانی مسیح از قبر. آنها با ایمان به اینکه خود نیز روزی زنده خواهند شد و به بدن خویش باز خواهند گشت، زندگی کردند و مُردند. چنین ایمانی، زندگی‌ها را در گذشته تغییر داد. امروزه نیز همین طور است. چنین ایمانی، قهرمانان بزرگی را در گذشته پدید آورد. امروزه نیز همین طور است. میلیون‌ها ایماندار در طول تاریخ، ترجیح داده‌اند به جای انکار ایمان، بمیرند و شهید شوند.

ما ایمان داریم که واقعه قیام مسیح، حادثه‌ای واقعی و تاریخی است که امروزه برای همه ما اهمیت فراوانی دارد. ایمان و یا بی‌ایمانی نسبت به آن، مسئله مرگ و زندگی است و سرنوشت ابدی ما را تعیین می‌کند.

۵

صفحه	فهرست
۳	واقعه عید قیام چیست؟
۶	معنای قیام مسیح چیست؟
۹	قیام مسیح و سرنوشت ما
۱۲	واقعه‌های معتبر (اول قرن‌های ۱۵-۱۱)
۲۰	اعتقادی بسیار مهم (اول قرن‌های ۱۵-۱۴، ۱۹-۲۹، ۳۴-۳۰)
۲۶	ارتباط‌های حیاتی (اول قرن‌های ۱۵-۴-۲۸)
۳۰	تداوم شخصی (اول قرن‌های ۱۵-۳۵-۳۸)
۳۲	شروعی جدید (اول قرن‌های ۱۵-۳۹-۴۹)
۴۱	امید دگرگون‌کننده (اول قرن‌های ۱۵-۵-۵۸)
۴۴	قیام مسیح و رستاخیز شما

۲

مگر نه؟ منظور این است که این خبر بقدری شگفت‌انگیز است که صرفاً به کلیسا رفتن و سرود خواندن اکتفا نمی‌کردم.

از نظر «رانکین»، اعتقاد صرف و تحت‌اللفظی به شرح قیام مسیح آنطور که در انجیل آمده، قدیمی، غیر علمی، و ناسازگار با تفکر امروزی است. او اصرار می‌ورزد که در دوره زندگی مسیح بر روی زمین، ده‌ها فرقه خلطه در خاورمیانه وجود داشت که درباره قهرمانانی صحبت می‌کردند که از پاکره متولد شده و معجزات انجام داده بودند، خود را به کشتن داده و سپس زنده شده بودند. بدین ترتیب او معتقد است که بدن مسیح نیز همچون سایر مردگان، از بین رفته است.

رانکین می‌گوید که داشتن اعتقاد کلمه به کلمه به ماجرای قیام موضوعی است قدیمی و غیر علمی که ممکن است ایمان‌آوارانی را که به مطالعه شواهد نپرداخته‌اند، سرخورده نماید. البته این نظریه، که در آن زمان، ده‌ها فرقه خلطه، ادعای اشخاصی را داشته‌اند که از پاکره متولد شده، مرده و سپس قیام کرده‌اند، به وسیله «سی.اس. لوئیس» (C. S. Lewis) و بسیاری دیگر از کسانی که در تاریخ و اسطوره‌های دورانه‌های باستان مطالعه و تحقیق کرده‌اند، مردود اعلام شده است. اما این گفته رانکین، که اگر به ماجرای تحت‌اللفظی قیام مسیح ایمان می‌داشت بسیار هیجان زده می‌شد، مرا واقعاً تحت

۴

معنای قیام مسیح چیست؟

وقتی مسیحیان درباره رستاخیزی که در آینده به وقوع خواهد پیوست صحبت می‌کنند، تصوّرشان این است که از مرگ به بدن واقعی خود خواهند برگشت؛ همان بدنی که در زمان مرگ داشتند، منتها به صورت تبدیل شده.

رستاخیز آینده را نباید با زنده شدن جسد اشتباه گرفت. پدیده دومی، همان چیزی است که برای اهلمازور (یوحنا ۱۱) و سایر موارد ذکر شده در عهد جدید اتفاق افتاد. در این موارد، فرآیند حیات که متوقف شده بود، دوباره شروع به کار کرد؛ شبیه همان حالتی که امروزه اشخاص پس از مرگ بالیتی زنده می‌شوند. زنده شدن اهلمازور معجزه عظیمی بود، زیرا چهار روز از مرگ او می‌گذشت. اما او بالاخره مُرد.

رستاخیز را نماند

دارنده شدن جسد اشتباه نمود.

امید مسیحیان به رستاخیز، چیزی بیش از زندگی ابدی در قالبی روحی است. سازندگان کارتون بچه‌ها، اغلب مردگان را به صورت شناور در فضا ترسیم می‌کنند، در حالی که وجود غیر مادی آنها شباهتهایی به

بدن جسمانی آنها در زمان حیاتشان بر زمین دارد. اما انتظار ما اینست که در بدنهای واقعی زندگی کنیم و خود و یکدیگر را بشناسیم. اما این بدن جدید دقیقاً مانند بدنی که اکنون داریم نخواهد بود. بر اساس آنچه که در عهد جدید می‌خوانیم، ما مستقیم که بدن آینده توانایی‌هایی خواهد داشت که برای دنیای امروز ناشناخته است. ما برای ارتباط و یا آمد و شد، نیازی به تلفن و خودرو نخواهیم داشت. بدن جدید برای زندگی در محیطی بدون گناه - یعنی آسمان - کاملاً مناسب خواهد بود.

بدن جدید ما توانایی‌هایی خواهد داشت که برای دنیای امروز ناشناخته است.

بطور خلاصه، خدایی که منشأ حیات و پدیدآورنده فرآیندهای بیوشیمیایی است، بدن سرد و مرده عیسی را با قدرت خلّاقه‌اش لمس نمود. بدن او برای روح انسانی و جاودانی‌اش تبدیل به وسیله‌ی کاملی گردید تا بتواند از کفن تدفین و قبر مهر و موم شده‌اش، بدون باز کردن و یا حرکت دادن آنها، خارج شود. روزی فرا می‌رسد که خدا دوباره از قدرت خلّاقه‌ی خود استفاده خواهد کرد و به هر یک از فرزندان خود، بدنی شبیه به آنچه که مسیح زنده شده دارد و اکنون در آن زیست می‌کند، عطا خواهد

۷

قیام مسیح و سرلوشن ما

عیسی مسیح از قبر با بدنی واقعی بازگشت و همین امر برای تمام ایماندارانش نیز اتفاق خواهد افتاد. این اساس مطلبی است که پولس رسول در اول قرنتیان باب ۱۵ می‌گوید. او قیام مسیح را با جزئیات بیشتری توضیح می‌دهد زیرا در کلیسای قرنتس اعضای وجود داشتند که می‌گفتند نباید منتظر قیام جسمانی پس از مرگ بود. ما دقیقاً نمی‌دانیم آنها چه تصویری از حیات پس از مرگ داشتند. احتمالاً آنها بر این اعتقاد بودند که ایمانداران به صورت روح در آسمان زندگی خواهند نمود. منظورم اینست که این اعضای خاص به قیام مسیح ایمان داشتند؛ اما با نگرشی متفاوت. نمی‌توان گفت که آنها اصولاً به زنده شدن مردگان معتقد نبودند، زیرا آنها می‌دانستند که بر این باورند که مرگ پایان همه چیز است، نمی‌توانستند ایمانداران واقعی باشند. از طرفی دیگر، دلیلی برای تظاهر به مسیحی بودن وجود نداشت زیرا ایمان به مسیح، چندان فایده‌ای برای اعتراف کنندگان در پی نداشت. در واقع در آن زمان، ایمانداران مورد اهانت و تحقیر قرار می‌گرفتند.

چرا بعضی از اعضای کلیسای قرنتس

۹

۶

نمود.

می‌دانم که این موضوع شگفت‌انگیزتر از آنست که بتوان آن را واقعیت شمرده. و باز اعتراف می‌کنم ما که به این حقیقت ایمان داریم، آن را از پشت پامها احلام نمی‌کنیم و یا شادی و خوشی‌ای که باید داشته باشیم، از خود نشان نمی‌دهیم. اما کتاب مقدس به ما می‌گوید که این دقیقاً همان چیزی است که ایمانداران باید انتظارش را داشته باشند. بعلاوه دلایل محکمی برای پذیرفتن آنچه که می‌گوید، به ما ارائه می‌دهد. اول قرنتیان باب ۱۵ قسمتی است که جامعترین بحث پیرامون رستاخیز آینده در آن مطرح شده است. در ادامه این کتابچه بر این باب مهم متمرکز خواهیم شد.

۸

نتیجه‌ای که او گرفت همراه با شادی حاصل از پیروزی بود (آیات ۵۰-۵۸).

بنابراین می‌توان چنین فرض نمود که این اعضای خاص کلیسای قرنس، به خدا ایمان داشتند و مرگ مسیح را به عنوان فدیه گناهانشان پذیرفته بودند و ایمان خود را به مسیح اعتراف کرده بودند. اما در همین حال، عقاید غلطی را نیز از تفکر دوران بی‌ایمانی خود به همراه آورده بودند. آنها بر این باور بودند که جسم، شریک است و به هنگام مرگ، روح از بدن جدا شده و شکل خاص روحانی به خود می‌گیرد - ارتقایی مطلق. ظاهراً آنها سعی داشتند چنین اعتقادات مربوط به دنیای بی‌ایمان را با ایمان مسیحی ترکیب کنند. و همین باعث شد چنین تعلیم دهند که قیام جسمانی موضوعی است غیر ممکن و نامطلوب.

پولس سعی کرد چنین تفکر غلطی را اصلاح کند. او این کار را در شش مرحله انجام داد. اول، او به آنها نشان داد که مسیح پس از مرگ بدن واقعی به خود گرفت (آیات ۱-۱۱). دوم، او اهمیت ایمان به قیام مسیح را توضیح داد - انکار قیام مسیح مساوی است با انکار تمام پیغام مسیحی (آیات ۱۲-۱۹، ۲۹-۳۴). سوم، ارتباط حیاتی میان قیام مسیح و اطمینان مسیحیان از قیام خود را خاطر نشان ساخت (آیات ۲۰-۲۸). چهارم، او بر تداوم و گوناگونی رستاخیز جسمی ایمانداران تأکید نمود (آیات ۳۳-۳۸). پنجم، او بعضی از خصوصیات بدن جدید را توضیح داد (آیات ۳۹-۴۹). و بالاخره،

۱۰

۱۱

چیزهایی را به خوانندگانش خاطر نشان می‌سازد که بدون شک قبلاً شنیده بودند: اینکه مسیح پس از قیام، بارها بر پیروانش ظاهر گردید. البته پولس تصویر کاملی از ظاهر شدن مسیح، به آن صورت که در اناجیل مشاهده می‌شود، ارائه نمی‌دهد. او درباره ظاهر شدن مسیح بر سه شخص صحبت می‌کند - پطرس، یعقوب، و خودش. سپس به ملاقات مسیح با شاگردان و گروهی متشکل از بیش از ۵۰۰ نفر اشاره می‌نماید.

موضوع جالب توجه اینست که پولس تجربه ملاقات با مسیح زنده شده در راه دمشق را تجربه‌ای شخصی، واقعی و متبرک قلمداد می‌کند و آن را صرفاً به عنوان یک رؤیا نمی‌پذیرد. با مواجه با شهادتهای شخصی رسولان، احتمالاً بدعت‌کاران نمی‌توانستند چیزی بگویند. آنها می‌دانستند که پولس و سایرین دروغگو نیستند. آنها نمی‌توانستند دلایلی برای در اشتباه بودن کسانی که با مسیح زنده شده ملاقات کرده بودند، ارائه دهند. تنها کاری که می‌توانستند بکنند این بود که به قیام مسیح در بدن واقعی اعتراف نمایند. و همین اعتراف، به نوبه خود آنها را قانع می‌ساخت که در استدالات خود، راه غلطی را پیچوده بودند. تصور آنها این بود که قیام از مردگان، از دیدگاه علمی، غیر ممکن و از نگاه فلسفی، نامطلوب است. با اعتراف به قیام مسیح از قبر، آنها به خود ثابت کردند که رستاخیز جسمانی پدیده‌ای غیر ممکن نیست.

۱۳

واقعهای معتبر

(اول قورنتیان ۱۱:۱-۱۵)

اولین نکته‌ای که پولس بدان اشاره می‌کند اینست که: «ما می‌دانیم مسیح پس از مرگ، قیام کرده و بدنی به خود گرفت. از آنجا که این حقیقتی است تاریخی که اخیراً به وقوع پیوسته، هیچکس نمی‌تواند بگوید که رستاخیز جسمانی موضوعی است غیر ممکن و یا قابل انکار.» او به مخاطبین خود پیغامی را یادآوری می‌کند که به هنگام اعتراف به ایمان شنیده بودند. پیغام این بود که عیسی مسیح بر حسب آنچه که عهد عتیق

«الآن ای برادران، شما را از انجیلی که بدان بشارت دادم اعلام می‌نمایم که آن را هم پذیرفتید و در آن هم قائم می‌باشید. و به وسیله آن نیز نجات می‌یابید به شرطی که آن کلامی را که به شما بشارت دادم محکم نگاه دارید و الاهیث ایمان آورید. زیرا که اول به شما سپردم آنچه نیز باقیم که مسیح بر حسب کتب در راه گناهان ما مرد و اینکه مدفون شد و در روز نسیم بر حسب کتب برخاست و اینکه به کیفا ظاهر شد و بعد از آن به آن دوازده و پس از آن به زیاده از پانصد برادر یکبار ظاهر شد که بیشتر از ایشان تا امروز باقی هستند. اما بعضی خوابیدند. از آن پس به یعقوب ظاهر شد و بعد به جمیع رسولان و آخر همه بر من مثل طفل سقط شده ظاهر گردید. زیرا من کمترین رسولان هستم و لایق نیستم که به رسول خوانده شوم چونکه بر کلیسای خدا پیغامی رساندم. لیکن به فیض خدا، آنچه هستم هستم. و فیض او که بر من بود باطل نگشت بلکه بیش از همه ایشان مشتقت کشیدم اما نه من بلکه فیض خدا که با من بود. پس خواه من و خواه ایشان، بدین طریق وعظ می‌کنیم و به اینطور ایمان آوریده (آیات ۱-۱۱)»

پیشگویی کرده بود، جان داد، فدیه‌ای برای آموزش گناهان گردید، دفن شد، و سپس زنده گردید. او همچنین

۱۲

بعلاوه، این اعتقاد که جسم به طور ذاتی شریر است نیز باطل می‌شد. اگر بدن از نگاه خدا چیز بد و شریری بود، بدن جدیدی برای مسیح زنده شده مهیا نمی‌کرد.

بدعت‌کاران کلیسای قرن نهم، آنقدر نزدیک به زمان واقع‌گرایانه و خاص مسیح زنده نمی‌کردند که قادر به انکار آن بودند.

بدعت‌کاران کلیسای قرن نهم، آنقدر نزدیک به زمان واقع‌گرایانه مسیح زنده می‌کردند که قادر به انکار آن نبودند. اشخاص زیادی در اطراف آنها وجود داشتند که می‌توانستند شهادت دهند که با مسیح ملاقات کرده‌اند. قیام مسیح برای آنها به همان اندازه معتبر بود که امروزه ما از کشتار یهودیان توسط نازیها اطمینان داریم. امروزه تعدادی از مردم سعی می‌کنند کشتار یهودیان توسط نازیها را رد کنند، اما نمی‌توانند. چرا؟ هنوز حده زیادی از بازماندگان اردوگاه‌های یهودیان باقی مانده‌اند. در سال ۱۹۸۱، ده هزار نفر از این بازماندگان، اجتماع چهار روزه در اورشلیم ترتیب دادند. در مصاحبه‌ای با وارنست مایکل، بازمانده‌ای از اردوگاه آشویتس و بوخنوالد، او دستهایش را بالا گرفت و گفت: «این دستها بیشتر از آنچه بتوانم به خاطر بیاورم، اجساد را حمل کرده است (برای دفن کردن)». بعضی‌ها می‌گویند کشتار یهودیان صورت

نگرفته است! ما می‌دانیم؛ ما آنجا بودیم! فاصله زمانی کسانی که پس از قیام مسیح زندگی می‌کردند کمتر از فاصله زمانی کشتار یهودیان تا اجتماع سال ۱۹۸۱ بود. البته فاصله من و شما تا قیام مسیح ۲۰۰۰ سال است. بر خلاف مخاطبین پولس، برای ما شاهدانی وجود ندارند که با چشم خود، قیام مسیح را دیده باشند. پس ما چگونه می‌توانیم از وقوع آن مطمئن باشیم؟ ما می‌توانیم اطمینان داشته باشیم، زیرا واقعه قیام مسیح توسط کسانی که شاهد آن بودند ثبت شده است. عهد جدید در قرن اول میلادی و توسط کسانی که مسیح قیام کرده را دیده بودند، نوشته شده است. این چیزی است که مسیحیان همواره به آن ایمان داشته‌اند، اما نتوانسته‌اند ثابت نمایند.

در سده ۱۸۰۰ و اوایل ۱۹۰۰ منتقدان کتاب مقدس ادعا کردند که واقعه قیام مسیح در قرنهای دوم و سوم میلادی وارد عهد جدید شده است. آنها این واقعه را به دیده اسطوره نگریستند. اما امروزه این ادعا اعتبار ندارد. نسخه‌هایی از عهد جدید پیدا شده است که ثابت می‌کند زمانی نوشته شده که شاهدان عینی هم‌دوره یا خود عیسی مسیح، هنوز زنده بودند.

«ویلیام آلبرایت» (William Albright) با این فرض که عهد جدید در طول چند قرن کامل شده است، شروع به تحقیق نمود. اما با مطالعه شواهد به نتایج دیگری

را ثبت کردند. به هنگام واقعه در آن اطراف بودند. ما یا باید نوشته‌های آنها را باور کنیم و یا فرض کنیم که آنها احسن و زودیاور و یا دروغگویی شریر بودند. احسن و زودیاور؟ تمام عهد جدید را بخوانید و خودتان قضاوت کنید. دروغگویی شریر؟ امکان ندارد! توطئه برای فریب دادن، زمانی که مردم در مشکلات گرفتار شوند، با شکست مواجه می‌شود.

«چاک کلسون» (Chuck Colson) که به دلیل نقش داشتن در توطئه واترگیت بازداشت و زندانی شد، گفت وقتی که رسوایی آشکار شد، توطئه‌گران شروع به لعنت و محکوم کردن یکدیگر نمودند. وفاداری به دور انداخته شد! هر کس به فکر نجات خود بود. اما قضیه رسولان متفاوت بود. آنها با چیزهایی به مراتب سخت‌تر از زندان کوتاه مدت روبرو شدند. یکی پس از دیگری کشته شدند. اما یکی از آنها نگفت: «ما دروغ می‌گفتیم»، و یا «ما فریب خورده بودیم»، رفتار آنها نشان می‌داد که به آنچه می‌گفتند ایمان داشتند.

زهار رسولان مانند اشخاصی عاقل و سالم بود و نشان می‌داد که به آنچه می‌گفتند ایمان داشتند.

قیام عیسی مسیح واقعه‌ای تاریخی و معتبر است.

دست یافت. او اعلام کرد، هیچ اساس و دلیل محکمی وجود ندارد که نشان دهد نگارش عهد جدید به بعد از سال ۸۰ میلادی می‌رسد (کشفیات جدید در سرزمینهای کتاب مقدس، ص. ۱۳۶).

محقق دیگری که پس از تحقیق دقیق، تغییر عقیده داد، دکتر جان ا. ت. رابینسون (Dr. John A. T. Robinson) بود. او سالها فکر می‌کرد که عهد جدید مذهبات مدید پس از زمان مسیح نوشته شده است. وی تصمیم به تحقیق گرفت و از کشفیات خود شگفت‌زده گردید. او متوجه شد همه کسانی که برایشان احترام قائل بود، شواهد نادرستی در اختیارش قرار داده بودند. او به این نتیجه رسید که تمام کتب عهد جدید، متجمعه نوشته‌های پرحنا، قبل از سال ۵۲ میلادی نوشته شده‌اند، تاریخی حتی زودتر از آنچه دانشمندان کتاب مقدس می‌گویند. او آنقدر به نتایج خود اطمینان داشت که در مقاله‌ای در مجله تابم به همکاران خود که قصد فریب او را داشتند حمله کرد (۲۱ مارس ۱۹۷۷).

ای کسانی که واقعه قیام مسیح را ثبت کردند افرادی احسن و زودیاور بودند و با دروغگویی شریر را

شواهد محکمی در دست است. کسانی که قیام مسیح

ممکن است شما بپرسید: «اگر چنین است، چرا بسیاری از قفلای پیشرو به آن ایمان ندارند؟» یک دلیل آن اخلاق است. آنها نمی‌خواهند ایمان بیاورند، زیرا ایمان به قیام مسیح نظام اخلاقی با خود به همراه می‌آورد. آنها ترجیح می‌دهند به جای اطاعت از معیارهای خدایی مقدس، معیارهای خود را پیروی نمایند. از نظر آنان، بهترین کاری که امروزه می‌توان انجام داد اینست که به واقعه و مقتضیات قیام مسیح بی‌احتیایی شود و تصاویری خیالی از زندگی مسیح ارائه گردد. «هیو شانفیلد» (Hugh Schonfield) و «گور ویدال» (Gore Vidal) کتابهایی دربارهٔ مسیح نوشته‌اند که توسط مطبوعات دنیوی و غیر الهی مورد تحسین قرار گرفته‌اند. آنها عیسی را به صورت شخصی نادرست و فاقد اخلاقیات به تصویر کشانده‌اند و آشکارا نوشته‌ها و گزارشات اشخاصی را که مسیح را می‌شناختند رد کرده‌اند. این را باید بی‌ایمانی عمده نامید.

دلیل دومی که مانع می‌شود بسیاری از دانشمندان دربارهٔ گزارشات قیام مسیح بطور جدی فکر کنند اینست که می‌خواهند با زمان پیش بیرونند. جوانان دوست دارند «همرنگ جماعت» باشند. در دانشکده‌های دنیوی، اگر با تفکر رایج همقدم شوید، مورد تحسین فراوان قرار خواهید گرفت و بالاترین نمرات را کسب خواهید نمود. چنین اشخاصی بتدریج حتی احتمال وقوع مافوق طبیعی

رستاخیز را به دور می‌افکنند. همانند شخصی الکلی که با تمام وجود فکر می‌کند یک نوشیدنی دیگر به او ضرری نخواهد رساند، این اشخاص نیز تفکرات دنیوی را می‌نوشند. آنها امیدی به ابدیت ندارند. آنها هیچ رضایت و یا هدفی ماندنی و پایرجا ندارند، اما آنقدر خود در شرایطی خاص اسیر ساخته‌اند که حتی امکانش را نیز تصور نمی‌کنند که مسیح از مردگان برخاست.

مردم، این کارها را تا به هلاکت ابدی خود انجام می‌دهند. واقعه‌ای این است که مسیح از مردگان برخاست. قیام او واقعه‌ای معتبر است.

اعتقادی بسیار مهم

(اول قرن‌تین ۱۲:۱۵-۱۹)

۲۹-۳۴

دو گروه از مردم هستند که به قیام مسیح ایمان نمی‌آورند و ابدیت خود را نابود می‌کنند: کسانی که به بی‌ایمانی خود معتقدند، و کسانی که می‌گویند به مسیح ایمان دارند، اما رستاخیز ایمانداران را

اما اگر به مسیح وعظ می‌شود که از مردگان برخاست، چگونه است که بعضی از شما می‌گویند که قیامت مردگان نیست؟ اما اگر مردگان را قیامت نیست، مسیح نیز بپرنفاسه است و اگر مسیح بپرنفاسه باطل است وعظ ما و نیز باطل است ایمان شما. و شهود کذب نیز برای خدا شدیم زیرا دربارهٔ خدا شهادت دادیم که مسیح را برخیزانید و حال آنکه او را برخیزانید در صورتی که مردگان بر نمی‌خیزند. زیرا هرگاه مردگان بر نمی‌خیزند مسیح نیز بپرنفاسه است. اما هرگاه مسیح بپرنفاسه است ایمان شما باطل است و شما تا کنون در گناهان خود هستید (آیات ۱۲-۱۷).

در بدنهای واقعی نمی‌پذیرند. همانطور که قبلاً اشاره شد بعضی از اعضای کلیسای قرنس چنین بودند. امروزه نیز بعضی از رهبران کلیساها از همین گروه هستند. آنها بر این اعتقادند که بازگشت ثانوی مسیح و رستاخیز جسمانی همه، تفکری است منسوخ. اما پولس این مطلب را آشکار می‌سازد که اگر کسی به هر دلیل، به قیامت ایمانداران معتقد نباشد، کُل پیام انجیل را بی‌اعتبار می‌کند.

ما برای رستاخیز خود در آینده باید همان نگرشی را داشته باشیم که برای قیام مسیح قائل هستیم. زمانی رستاخیز ما واقعی خواهد بود که قیام مسیح نیز حقیقت

داشته باشد. اگر رستاخیز آینده ایمانداران غیر ممکن و یا نامطلوب باشد، همین گفته را نیز باید دربارهٔ قیام مسیح گفت. و هرگاه امکان و یا اشتیاق به رستاخیز انکار شود، کُل پیام انجیل بی‌اعتبار می‌گردد. عاقل بودن و قابل اعتماد بودن رسولان به زیر سؤال می‌رود و به نوشته‌های آنان نمی‌شود اعتماد کرد.

کُل کسی به قیامت ایمانداران معتقد نباشد کُل پیغام انجیل را در اعتبار می‌کند

پولس می‌خواست قرتیان متوجه شوند که اشتباه آنها تا چه حد جدی است. آنها ظاهراً فکر می‌کردند که می‌توانند رستاخیز جسمانی آینده را انکار نمایند و با این حال، از عناصر اساسی ایمان مسیحی برخوردار باشند - یعنی از آموزش گناهان، قدرت روح‌القدس، و پیروزی نهایی بر گناه و موت. اما پولس می‌گوید که انکار رستاخیز، اساس و پایهٔ نجات عهد جدید را در هم می‌ریزد. قرتیان برای رد شهادتهای رسولان بر قیام جسمانی عیسی مسیح می‌بایست دلیلی منطقی ارائه می‌دادند. دوستان آنها نیز که با امید از این دنیا رفته بودند، در واقع هلاک شده بودند. اگر پیام انجیل فقط تا پایان این زندگی باشد، معامله بسیار بدی خواهد بود. در این صورت، دانایی هم که در مسیح خوابیده‌اند، هلاک

شده‌اند. اگر فقط در این جهان به مسیح امیدواریم از جمیع مردم بدبخت‌تریم (آیات ۱۸-۱۹).

پس از پرداختن به موضوعی دیگر (آیات ۲۰-۲۸)، پولس در آیات ۲۹-۳۲ دوباره به این تعلیم می‌پردازد: و الا آنانی که برای مردگان تعمید می‌یابند چه کنند؟ هرگاه مردگان مطلقاً بر نمی‌خیزند، پس چرا برای ایشان تعمید می‌گیرند؟ و ما نیز چرا هر ساعت خود را در خطر می‌اندازیم؟ به آن فخری که درباره شما که مرا در خداوند ما مسیح عیسی هست قسم که هر روزه مرا مُردنی است. چون بطور انسان با وحوش جنگ کردم مرا چه سود است؟ اگر مردگان بر نمی‌خیزند، بخوریم و بیاشامیم چون فردا می‌میریم؟

برای تأکید بر این نکته که انکار رستاخیز جسمانی آینده مساوی است با رد کردن تمام پیام رسولان، پولس اعلام می‌کند که چنین نگرشی منجر به کارهای احمقانه می‌شود. او ابتدا به «تعمید برای مردگان» اشاره می‌کند. فهمیدن این عبارت مشکل است. یکی از محققان گفت که بین ۳۰ تا ۴۰ توضیح برای آن یافته است. من فقط به سه توضیح اکتفا می‌کنم.

۱- بعضی معتقدند که بیماری واگیردار گسترده‌ای منجر به مرگ مسیحیانی گردید که قبل از مرگ تعمید نیافته بودند. دوستان و یا خورشادوندان آنها به جای

۲۲

بازگشته بودند و حتی به ناپاکیه‌های اخلاقی نیز آلوده شده بودند. آنها دوستان نابابی شده بودند و شواهد امر نشان می‌داد که هرگز خدا را نشناخته بودند. پولس به آنها چنین هشدار می‌دهد:

فریفته شوید. "معاشرت بد، اخلاقی حسنه را فاسد می‌سازد." برای عدالت بیدار شده گناه مکیند، زیرا بعضی معرفت خدا را ندارند. برای شرمندگی شما می‌گویم (۱۵: ۲۳-۲۴).

پولس اعلام کرد که پیام انجیل حقیقت و راستی است. عیسی مسیح برای گناهان ما جان داد. او دوباره قیام نمود و خود را بر بسیاری ظاهر نمود. اگر شما مرگ مسیح را برای قدیه گناه انکار نمایید، آموزش گناهان را نخواهید داشت. اگر قیام او را انکار کنید، هیچ اساس و پایه‌ای برای امید خود نخواهید داشت.

روزی از یکی از کشیشان همکار خود درباره معنای مرگ و قیام مسیح سؤال کردم. او در پاسخ گفت که نمی‌تواند بپذیرد که خدا مسیح را به خاطر گناهان ما مجازات کرده است و مسیح یا بدن واقعی قیام نکرده است. اما در عین حال، او این ایمان را داشت که نباید انتزاعی افتاده باشد که رسولان را متقاعد ساخته است که خداوند آنها بر مرگ پیروز شده است. او گفت می‌تواند با وجدانی آسوده ادعا کند که در انتها، حیات بر مرگ پیروز خواهد شد. پاسخ او پولس را راضی نمی‌ساخت. پولس

۲۴

مردگان، تعمید می‌گرفتند.

۲- ممکن است منظور پولس این بوده باشد که ایمانداران بطور معمول تعمید می‌گرفتند و در کلیسا جای خالی ایماندارانی را که مُرده بودند، پُر می‌کردند.

۳- امکان دیگری وجود دارد و آن اینست که صرف اضافه یونانی *hyper* که «برای» ترجمه شده است به معنای «به دلیل» نیز می‌باشد. به عبارتی دیگر، در اثر شهادت مسیحیانی که مُرده بودند، مردم ایمان آورده، تعمید می‌یافتند.

هیچکس دقیقاً نمی‌داند پولس به چه چیزی اشاره کرده است ولی یک موضوع آشکار است؛ اگر به حقیقت قیام مسیح ایمان نداشته باشیم، تعمید گرفتن کاری است احمقانه.

در ادامه پولس می‌گوید که اگر به رستاخیز آینده خود امیدی نداشته باشد، رویارویی هر روزه با خطر مرگ نیز احمقانه است. اگر انجیل دروغ بوده و اساسی برای امید ما وجود نداشته باشد، بهتر است بر طبق این فلسفه زندگی کنیم که، «بخوریم و بیاشامیم چون فردا می‌میریم» (آیه ۳۲).

این موضوع دلیل دیگری برای اهمیت حیاتی ایمان به رستاخیز ارائه می‌دهد. ظاهراً قرتیانی که رستاخیز را انکار می‌کردند، سایر تعالیم مهم کتاب مقدس را نیز ترک نموده بودند. آنها به روش زندگی دوران بی‌ایمانی

۲۳

حتماً او را به خاطر بدعت‌گذاری و به عنوان شخصی که گفته‌های رسولان را نمی‌فهمد و نمی‌پذیرد، توبیخ می‌نمود. ایمان به رستاخیز، مسئله مرگ و زندگی است. با انکار آن، نجات و امیدی برای شما باقی نمی‌ماند.

۲۵

دستاویز ما: بلافاصله پس از مرگ
روزی خوشتر از هر روزی است
بازگشت مسیح انطاق خواهد افتاد.

به گفته پولس توجه کنید: «اما هر کس به رتبه خود» رستاخیز ما بلافاصله پس از مرگ روی نخواهد داد بلکه در هنگام بازگشت مسیح اتفاق خواهد افتاد. بر طبق گفته پولس در فیلیپیان ۱:۲۳ ایمانداران پس از مرگ، «بامسیح» خواهند بود و این «بسیار بهتر» از زندگی بر روی زمین است. کتاب مقدس توضیح مفصلی دربارهٔ زمان میان مرگ و رستاخیز نمی‌دهد. ایمانداران «بامسیح» خواهند بود. این تنها چیزی است که ما از وضعیت هالی و مبارک خود می‌توانیم اطمینان داشته باشیم. اما هرگز به عنوان «امید مبارک» یا هدف نجات به تصویر کشیده نشده است. امید همیشه مرتبط با بازگشت عیسی مسیح است، زمانی که ما در بدنهای خود قیام خواهیم نمود.

زمانی که مسیح برگردد، تنها نخواهد بود. روح‌های تمام کسانی که «خواجیده‌انده» با او خواهند بود (اول نسالونیکیان ۴:۱۳). به محض اینکه «آواز رئیس فرشتگان» و «صوت خدا» به صدا درآید، این روح‌ها

مطیع وی شده باشند، آنگاه خود پسر هم مطیع خواهد شد او را که همه چیز را مطیع وی گردانید، تا آنکه خدا کل در کل باشد (اول فرتیان ۱۵:۲۴-۲۸).

پس از حکومت عیسی مسیح به عنوان میانجی و خدا-انسان، به مدت هزار سال بر زمین (همراه با ایمانداران قیام کرده خود که در حکومتش شریک خواهند بود)، او شیطان را به دریاچه آبدی آتش خواهد افکند. زمین فعلی به وسیله آتش کاملاً نابود خواهد شد و زمین و آسمانی جدید جایگزین خواهد شد (مکاشفه ۲۰:۲۲). کار مسیح به عنوان میانجی-پادشاه بر زمین کامل خواهد شد. سپس خود را با اطاعت انسانی‌اش مطیع خدا خواهد ساخت و موقعیتی را که در تثلیث و قبل از تولد بر زمین داشت، از سر خواهد گرفت. اما او همیشه در آسمان و به عنوان خدا-انسان در بدنی شبیه به بدن ما باقی خواهد ماند. در تمام طول ابدیت، ارتباطی حیاتی میان ما و نجات دهنده ما، ادامه خواهد داشت.

ارتباطی حیاتی
(اول فرتیان ۲۰:۱۵-۲۸)

پولس مشخص می‌کند که ارتباطی حیاتی میان قیام مسیح و امید ما برای رستاخیز وجود دارد. قیام مسیح،

طی آنکه در نوبت مسیح از مردگان برخاسته بر نوبت خرابان شده است. زیرا چنان که به آسمان موت آمد. به همان نزد قیامت مردگان شد. و همان که همه در آدم می‌جورند. در مسیح نیز همه زنده خواهند گشت. اما هر کس به رتبه خود مسیح نوبت است و بعد آتی که در وقت آمدن او از آن مسیح می‌باشند (آیات ۲۰-۲۳).

ضمانتی است از سوی خدا که ما نیز همان معجزه را تجربه خواهیم نمود.

کسانی که از دین یهود به ایمان مسیحی روی آورده بودند، منظور پولس را از به کار بردن اصطلاح «نوبت» خوب می‌فهمیدند. در دوران شریعت موسی، آنها قبل از جمع کردن تمام محصول، به مزرعه می‌رفتند و بخشی از آن را درو می‌کردند، سپس آن را به عنوان «نوبت» در معبد به پیشگاه خدا تقدیم می‌کردند. نوبت نشانه‌ای بود از سپاسگزاری و این اطمینان که محصولی مانند «نوبت» بزودی جمع‌آوری خواهد شد. محصولی که پولس به هنگام به کار بردن واژه «نوبت» در ذهن داشت، ایمانداران بودند - تمام کسانی که «خواجیده‌انده» (آیه ۲۰)، و کسانی که در هنگام «بازگشت او» (آیه ۲۳) زنده خواهند بود. در بدن فعلی، ما شبیه آدم هستیم که گناه کرد، و بنابراین خواهیم مُرد. اما توسط ایمان به مسیح، در زمان رستاخیز شبیه او خواهیم بود. ما محصولی هستیم که مسیح نوبت

بدنهای جدید خود را دریافت خواهند نمود (اول نسالونیکیان ۴:۱۶). و سپس ایماندارانی که هنوز زنده باشند، بدنهای جدید خود را به دست خواهند آورد. ما در بدنهای قیام کرده، خداوند را در آسمان ملاقات خواهیم نمود و برای همیشه با او خواهیم بود (اول نسالونیکیان ۴:۱۷).

ما امروز در مسیح زندگی می‌کنیم. وقتی بسیریم «بامسیح» خواهیم بود. پس از رستاخیز همچنان «با او» خواهیم بود. از آنجا که به او تعلق داریم، هرگز از وی جدا نخواهیم شد.

اما پولس مطلب را با رستاخیز ما به پایان نمی‌رساند. او به چیزی فراتر از این حادثه شگفت‌انگیز می‌نگرد؛ به هدف هر چیز، به ابدیت که در آن خدای تثلیث - پدر، پسر، و روح القدس - برای هر کس همه چیز خواهد بود. و بعد از آن آنها است. وقتی که ملکوت را به خدا و پدر سپارد و در آن زمان تمام ریاست و تمام قدرت و قوت را نابود خواهد ساخت؛ زیرا مادامی که همه دشمنان را زیر پایهای خود نهد، می‌باید او سلطنت نماید. دشمن آخر که نابود می‌شود موت است. زیرا همه چیز را زیر پایهای وی انداخته است. اما چون می‌گوید که همه چیز را زیر انداخته است، واضح است که او که همه را زیر انداخته است. اما زمانی که همه

دانا اگر کسی گوید، "سردگان چگونه برمی خیزند و به کدام بدن می آیند؟" ای احسن، آنچه تو می کاری زنده نمی گردد جز آنکه بسپرد. و آنچه می کاری نه آن جسمی را که خواهد شد می کاری. بلکه دانه ای مجرور، خواه از گندم و یا از دانه های دیگر، اما خدا بر حسب اراده خود آن را جسمی می دهد و به هر یکی از تخمها جسم خودش راه (آیات ۲۵-۲۸)

تداوم شخصی
(اول قرن تیان ۱۵:۳۵-۳۸)

در رستاخیز، ما همان شخصی خواهیم بود که اکنون هستیم. این بمراتب بهتر از تعلیم پیروان فرقه غلط عصر جدید است. آنها در تعلیم خود درباره تناسخ دوباره می گویند و اینکه ما اشخاص جدیدی خواهیم بود. ایسان مسیحی به ما اطمینان می دهد که ما در آسمان به خاطر خواهیم آورد و تشخیص خواهیم داد. این حقیقت مسلم است که ما در برابر تخت داوری مسیح خواهیم ایستاد (دوم قرن تیان ۱۰:۵) و مطابق با آنچه که در زمین انجام داده ایم داوری خواهیم شد، مشخص می کند که ما همان شخصی خواهیم بود که در زمین بوده ایم و تمام آنچه را که در طول حیات بر زمین انجام داده ایم به یاد خواهیم آورد. در آیات ۳۵-۳۸ پولس به دو نکته اشاره می کند. اول، او اصل تداوم را به تصویر می کشد. سپس ایده جالب گوناگون بودن ما را مطرح می کند. در آنجا هر یک از ما با دیگران کمی تفاوت خواهد داشت. اصل تداوم در مثال دانه مشاهده می شود. وقتی دانه گندم و یا گل آفتابگردان را می کاریم، تخم از بین

می رود و گیاه به وجود می آید. گیاه حاصله همچنان گندم و یا گل آفتابگردان خواهد بود.

وقتی انسانها می میرند، بدن آنها پوسیده می شود. اما در هنگام بازگشت مسیح، این بدنها دوباره زنده خواهند شد. و ما دوباره همان اشخاصی خواهیم شد که بر روی زمین بودیم. به خاطر داشته باشید که گیاه گل آفتابگردان از دانه آفتابگردان به وجود می آید. تداوم وجود دارد، اما تفاوتی که میان بدن فعلی و آینده ما وجود دارد به بزرگی تفاوت میان گیاه و دانه گل آفتابگردان است.

دوم، با گفتن این مطلب که خدا دبه هر یکی از تخمها جسم خودش را می دهد، پولس به این واقعیت اشاره می کند که هر بدن قیام کرده، یک عنصر فردی خواهد داشت.

ما هویت شخصی خود را خواهیم داشت. همان شخصی خواهیم بود که هستیم. اگر چه بدن جدید با بدن فعلی متفاوت خواهد بود، همانطور که گیاه با دانه فرق دارد و همانطور که دو گیاه دقیقاً مشابه هم نیستند، ما نیز نسخه ای از دیگری نخواهیم بود. ما شخص منحصر به فردی خواهیم بود.

شروعی جدید

(اول قرن تیان ۱۵:۳۹-۴۹)

در همین حال که ما همان شخصی خواهیم بود که اکنون هستیم، موجودیت جدیدی را هم آغاز خواهیم کرد. ما در بدنهای زمینی خود گناه می کنیم، رنج می کشیم، و خواریم و تحمل می نماییم. ما تکامل جدیدی را شروع نموده و از آن لذت خواهیم برد و برای زندگی در محیطی جدید آماده خواهیم شد. شکوهی جدید

(اول قرن تیان ۱۵:۳۹-۴۲)

پولس می گوید که بدنهای قیام کرده ما شکوه جدیدی خواهد

دور گوشت از یک نوع گوشت نیست، بلکه گوشت انسان، دیگر است و گوشت بهایم، دیگر و گوشت مرغ، دیگر و گوشت ماهیان، دیگر و مسهای آسانی هست و جسمهای زمینی نیز، لیکن شان آسمانیها، دیگر و شان زمینها، دیگر است. و شان آفتاب دیگر و شان ماه دیگر و شان ستارگان دیگر. زیرا که ستاره از ستاره در شان فرق دارد. به همین نحو است قیامت سردگان در قیامت کاشته می شود و در بی سادی برمی خیزد. در لذت کاشته می شود و در جلال برمی خیزد. در ضعف کاشته می شود و در قوت بر می خیزد. جسم نفسانی هست هر آینه روحانی نیز هست و همچنین مکتوب است که آسمان اول یعنی آدم نفس زنده گشت. اما آدم آخر، روح حیاتبخش شد. اما روحانی، تمدن نبود بلکه نفسانی و بعد از آن روحانی، انسان اول. از زمین است، خاکی، انسان دوم، خداوند است از آسمان، چنان که خاکبسته خاکبشان نیز چنان هستند، و چنان که آسانی است. آسانیها همان می باشد و چنان که صورت خاکی را گرفتیم، صورت آسانی را نیز خواهیم گرفتند (آیات ۳۹-۴۲)

داشت. اما به توضیح آن نمی پردازد. زیان انسانی قادر به توصیف حقایق آسمانی و ابدی نمی باشد. فقط می تواند

بصورت کلی اطلاعاتی بدهد و اصطلاحاتی را به کار برد که معنایی برای ما داشته باشند. بدین ترتیب، پولس به گوناگونی جسم زمینی اشاره می کند و می گوید که خدای خالق این گوناگونیها، بدنی بهتر و بالاتر به ما خواهد داد. او توجه ما را به گوناگونیهای بدنهایی که در اطراف ما هستند جلب می کند. چه تنوعی! و چه شکوهی!

شاید اشاره پولس به انواع گوناگون و فراوان بدنهای زمینی به این علت باشد که می خواهد بگوید که بدنهای قیام کرده ما از چنان شکوه و قدرتی برخوردار خواهد بود که امروز خواب آنها را هم نمی بینیم. به کارهایی که مسیح پس از قیام کردن انجام می داد فکر کنید. او ناگهان ظاهر می شد و ناگهان ناپدید می گشت. او می توانست از درهای بسته عبور کند و می توانست فاصله زمین تا آسمان را طی نماید.

زیان انسانی قادر به توصیف کافی حقایق آسمانی و ابدی نمی باشد.

متصور از اجسام آسمانی، بدون شک خورشید، ماه، و ستارگان است. در اینجا اشاره ای به فرشتگان نشده است. نمی توان یقین داشت که فرشتگان بدن داشته باشند. اجسام زمینی و خاکی، نیز احتمالاً مهارتند از اقیانوسها، دریاچهها، رودخانهها، و کوهها. هر جسمی،

زیبایی و شکوه منحصر به فرد خود را دارد؛ چه آسمانی و چه زمینی.

اشارهٔ پولس به تفاوت درخشش و شأن میان ستارگان، احتمالاً به معنی پادشاهای متفاوتی است که ما در هنگام دوری از مسیح دریافت خواهیم داشت. در دوم قرنتیان ۱۰:۵ به ما گفته شده که، هر کس اعمال بدنی خود را می‌یابد به حسب آنچه کرده باشد، چه نیک، چه بد، این به معنای تفاوت جلال و شأن است.

در آسمان، همه ما با یکدیگر مساوی خواهیم بود و همه کاملاً خوشحال خواهند بود. اما به احتمال فراوان در جلالی که در مقابل تخت داوری خواهیم یافت تفاوت خواهیم داشت. هر یک از ما، شکوه خود را خواهد داشت و از آنچه که داشته باشیم کاملاً خوشحال خواهیم بود.

تکامل جدید

(اول قرنتیان ۴۲:۱۵-۴۳)

امروزه بسیاری از مردم خود را درگیر تناسب اندام کرده‌اند. مجلات پرورش اندام در تلاشند تا بدنی کامل را به تصویر بکشند و مردم را به آن تشویق نمایند. اما هیچکس بدن کاملی ندارد. بدنهایی که ما در آنها زندگی می‌کنیم، پدر مرگ را در خود حمل می‌کنند. بدن زمینی ما در چنگال بیماریها، حوادث، و ناتوانی‌ها گرفتار است. بدن ما حتی در مقایسه با بدن بعضی از حیوانات نیز از

۳۴

لحاظ قدرت و تحمل کم می‌آورد. بدن ما در هنگامی که در سلامت به سر می‌بریم، به خوبی برای ما کار می‌کند، اما از کماله بسیار دور است. هزینه‌های پزشکی برای مراقبت از بدن زمینی، گویای این حقیقت است. اما بدن قیام کرده، هیچیک از این ضمه‌ها را نخواهد داشت.

در فساد کاشته می‌شود و در بی‌فسادی بر می‌خیزد. در ذلت کاشته می‌شود و در جلال بر می‌خیزد. در ضعف کاشته می‌شود و در قوت بر می‌خیزد (اول قرنتیان ۱۵:۴۲-۴۳).

بدنی که در رستاخیز می‌یابیم خیرقانی و یا بی‌فساده است. از قید زوال و فنا آزاد خواهد بود. حتی پس از گذشت میلیونها سال (از دیدگاه محاسبه زمانی این دنیا)، بدن ما همچنان مثل روز اولش که در لحظهٔ رستاخیز به ما داده شد، خواهد بود.

امروزه روند فنا و خرابی زود آغاز می‌شود. قهرمانان حرفه‌ای در حدود ۳۰ سالگی به اوج می‌رسند. حتی با دانش پزشکی امروزه نیز، فقط تعداد کمی بیش از یک قرن زندگی می‌نمایند. مرگ فرا می‌رسد. بدن، که برای سالها رو به فروزی می‌رود، بسرعت زایل می‌شود - عمر ما در این بدن کم است، اما در بدن قیام کرده، ابدیست. بدنی که در رستاخیز خواهیم یافت «با جلال» خواهد بود، در حالی که «ذلت» از آن بدن فعلی ماست. این موضوع در فیلیپیان ۲۱:۳ نیز مطرح شده است. مشکل

۳۵

ما است. ما دربارهٔ اشخاص قوی صحبت می‌کنیم، اما قدرت آنها نسبی است. ما در مقایسه با بسیاری از حیوانات، ضعیف هستیم. پلایه با سقوط از ارتفاع، یک قطره سم، مارگزیدگی، ویروس، و غیره می‌میریم. ما شکستی هستیم اما بدن قیام کرده ما قوی خواهد بود. تصور اینکه قادر به چه کارهایی خواهیم بود مشکل است. از آنجا که بدن ما شبیه بدن مسیح خواهد بود، دیگر نیازی به تلقن، خوددرو، و یا کامپیوتر نخواهیم داشت. تنها فکر رفتن به جایی، ما را به آنجا خواهد برد. فقط کافی است بخواهیم، بلافاصله اطلاعات مورد درخواست در اختیارمان قرار خواهد گرفت. نشانهٔ مشخص بدن ما، که منزه هم خواهد داشت، قدرت خواهد بود.



طراحی جدید

(اول قرنتیان ۴۲:۱۵-۴۳)

ما اکنون در بدنی زندگی می‌کنیم که برای حیات بر زمین طراحی شده است. بدنی که در رستاخیز خواهیم یافت، برای زندگی در آسمان طراحی شده است.

۳۷

است دقیقاً بفهمیم پولس چه چیزی را مد نظر داشته است. ویلیام بارکلی (William Barclay) می‌نویسد: «شاید منظور پولس این است که در این جهان، از طریق احساسات، شهوات، و غرایز بدن است که ذلت وارد زندگی ما می‌شود؛ اما در حیات جدید، بدنهای ما اسیر شهوت و ناپاکی نخواهند بود بلکه وسایلی خواهند بود برای خدمت مقدساته به خدا، که هیچ جلالی بزرگتر از این وجود ندارد.»



سایر مفسران همچون «گودت» (Godet) و «هاج» (Hodge)، معتقدند که اصطلاح ذلت به حقارتی اشاره می‌کند که مردم متحمل آن هستند. در سنن کهلوت، بیماری، و یا حوادث مردم تواناییهای خود را از دست می‌دهند و ناتوان می‌شوند و به کسی نیازمند می‌شوند تا از آنها مانند کودکان مراقبت کند. در هر دو مورد، بدنی قیام کرده متفاوت خواهد بود. نه بندهٔ گناه خواهد بود و نه ضعیف و ناتوان که مرگ را در پی داشته باشد.

سومین مشخصهٔ بدن قیام کرده این است که، در قوت بر می‌خیزد. این خاصیت در تضاد با ضعف فعلی

۳۶

جسم نفسانی کاشته می‌شود و جسم روحانی برمی‌خیزد. اگر جسم نفسانی هست، هر آینه روحانی نیز هست و همچنین مکتوب است که انسان اول یعنی آدم، نفس زنده گفت، اما آدم آخر، روح حیات بخش شد. اما روحانی مقدّم نبود بلکه نفسانی و بعد از آن روحانی. انسان اول از زمین است، خاکی. انسان دوم، خداوند است از آسمان. چنانکه خاکی است، خاکیان نیز چنان هستند و چنانکه آسمانی است، آسمانیها همچنان می‌باشند و چنانکه صورت خاکی را گرفتیم، صورت آسمانی را نیز خواهیم گرفت (اول قرنتیان ۴۴:۱۵-۴۹).

پولس با به کار بردن کلمات نفسانی و روحانی، بدن زمینی و آسمانی را از یکدیگر تفکیک می‌کند (آیه ۴۴). در نگاه اول چنین به نظر می‌رسد که بدن قیام کرده غیرمادی و روحی خواهد بود. اما چنین نیست. کلمه یونانی که «روحانی» ترجمه شده، *Pneumatikos* است. در زبان یونانی، صفت‌هایی که به پسوند *ikos* ختم می‌شوند، معنای کاربردی و یا اخلاقی به همراه دارند. بدن قیام کرده، روح نخواهد بود. این چیزی نیست که پولس می‌گوید. بلکه بدن قیام کرده، توسط روح انسان حیات و زندگی خواهد یافت. روح‌های ما در هماهنگی کامل با خدا و اراده او خواهند بود. بدن قیام کرده ما با

پولس وضعیت آینده ما را چنین توضیح می‌دهد: «و چنانکه صورت خاکی را گرفتیم، صورت آسمانی را نیز خواهیم گرفت» (آیه ۴۹). ما برای زندگی در آسمان طراحی خواهیم شد، زیرا شبیه نجات دهنده خود، عیسی مسیح، خواهیم بود.

روح نجات یافته‌مان کاملاً متناسب خواهد بود. بر خلاف بدن آسمانی، بدن فعلی ما توسط نیازها و امیال زمینی به زندگی ادامه می‌دهد و متناسب با تمایلات زمینی است. کلمه «نفسانی» یانگر همین واقعیت است. پولس به شرح این اصل می‌پردازد که بدن فعلی ما که از خاک و برای زمین ساخته شده، نسبت به بدن آسمانی از مقام پایین‌تری برخوردار است. می‌توان چنین تصور نمود که اگر آدم و حوّا گناه نکرده بودند، احتمالاً نمی‌مردند و دیگر نیازی به بدن آسمانی نبود. در واقع زندگی در بدن فعلی، دوره کارآموزی ماست. تصمیم ما در این جا، آینده ما را مشخص خواهد نمود که آیا برای زندگی بالاتری رستخیز کنیم و یا در سطح پایین‌تری بمانیم.

تصمیم ما در مورد پذیرفتن و یا نپذیرفتن عیسی مسیح، در زندگی فعلی و آینده ما مؤثر خواهد بود. پولس می‌گوید: «چنانکه آسمانی است، آسمانیها همچنان می‌باشند» (آیه ۲۸). اگر چه ما اکنون محکوم به وسوسه، درد، بیماری، و زوال ناشی از بدن جسمانی خود هستیم، اما پیشاپیش از آن آسمان هستیم (فیلیپیان ۳:۲۰). در افسسیان ۲:۵-۶ می‌خوانیم که خدا مقرر کرده است که ما در «جایهای آسمانی در مسیح عیسی» قرار بگیریم. درک این حقیقت که ما اکنون در مسیح چه هستیم، روش زندگی ما را بر زمین تغییر خواهد داد.

**اصید دگرگون کننده
(اول قرنتیان ۵:۵-۵:۸)**

بحث پولس درباره رستخیز، در اینجا به اوج شگفت‌آور خود می‌رسد. فکر و ذهن او بسرعت پیش می‌رود. هیچان را در کلمات او می‌توان احساس نمود. در آیات ۵:۵-۵:۸ آنچه را

ولیکن ای برادران این را می‌گویم که گوشت و خون، نمی‌تواند وارث ملکوت خدا شود و ناپاید. وارث بی‌نفسایی نیز نمی‌شود. همگنا به شما بتیزی می‌گویم که همه تقواهم خوانید. اما همه متبذل خوانیم شد. در لفظه‌ای در طبرافه‌الفیسی به نجره تراشیدن صورتها زیرا کرنا صدا خواهد داد و مردگان بی‌نفساد خواهند نبرخاست. و ما متبذلان خواهیم شد زیرا که می‌باید این فاسد بی‌فساد را بپوشد و این فانی به بقا ابلسته گردد (آیات ۵:۵-۵:۸).

که گفته است، خلاصه می‌کند.

با بدن فعلی ما که خون و جسم است، نمی‌توانیم وارد ملکوت آسمانی خدا شویم. باید تخیر کنیم. باید بدن جدیدی بیابیم و همینطور هم خواهد شد خدا حقیقتی شگفت‌انگیز را بر پولس آشکار نمود که روزی می‌آید که در آن، کرنای آسمانی به صدا درخواهد آمد و بازگشت عیسی مسیح را ندا درخواهد داد. در طرفه‌العینی، ایماندارانی که مرده‌اند قیام نموده، بدنهای آسمانی خود را دریافت خواهند نمود و بدن ایمانداران در حال حیات نیز به بدن آسمانی متبذل خواهد شد. در آن روز، همه نجات‌یافتگان بدنهای جدید و پسر جلال خود را خواهند یافت (اول تسالونیکیان ۴:۱۳-۱۸).

این واقعیت، پولس را غرق در شادی و لذتی

بی پایان می‌کند که در آیات ۵۲-۵۷ آشکار است:

اما چون این فساد، بی‌فسادی را پوشید و این فانی، به بقا آراسته شد، آنگاه این کلامی که مکتوب است به انجام خواهد رسید که مرگ در ظفر بلعیده شده است. ای موت، نیش تو کجاست و ای گور، ظفر تو کجا؟ نیش موت، گناه است و قوت گناه، شریعت. لیکن شکر خدا راست که ما را به واسطه خداوند ما عیسی مسیح ظفر می‌دهد (اول قرنتیان ۱۵: ۵۷-۵۵).

شکست کامل دو دشمن بزرگ انسان - گناه و موت - پولس را وامی‌دارد تا تصویری نمایشی از این موضوع ارائه دهد. مرگ در ظفر بلعیده می‌شود. عیسی مسیح با مرگ و قیام خود چنان موت را شکست داد که در آن روز در آینده، موت بلعیده شده، از بین خواهد رفت. پس از ابراز شادی حاصل از پیروزی رستاخیز، پولس به سرزنش موت می‌پردازد. «ای موت، نیش تو کجاست و ای موت [در متن یونانی] ظفر تو کجا؟» نیش موت، گناه است و قوت گناه، شریعت. لیکن شکر خدا راست که ما را به واسطه خداوند ما عیسی مسیح ظفر می‌دهد (آیات ۵۵-۵۷). نیش موت، گناه است، زیرا از طریق گناه، موت بر انسان حاکم گردید و آگاهی از گناه است که آن را به تجربه‌ای مخوف مبدل می‌کند. بعلاوه، گناه، قدرت خود را از شریعت می‌گیرد - حاصلی می‌شود

پیام مسیح و رستاخیز شما

اگر این جزوه را خوانده باشید، اکنون می‌دانید که اعتقاد مسیحیان درباره قیام مسیح و معنای آن چیست. نیز می‌دانید که شاگردان او از این رویداد چنان مطمئن بودند که پیغام آن را با هیرتی عظیم و به هر قیمت منتشر می‌کردند. و بعلاوه، می‌دانید اگر چه آنها یکی پس از دیگری شهید شدند، تا به آخر ایستادگی نمودند. این حقیقت را در نظر آورید که ایمانداران یهودی نژاد قرن اول، به جای شیه، روز یکشنبه را به عنوان یادآوری قیام مسیح، به عبادت می‌پرداختند. بسیاری از مورخین بی‌ایمان دوران باستان همچون «تاسیتوس» (Tacitus)، «یوسفوس» (Josephus)، «سوتونیوس» (Suetonius)، و «پلینی جوان» (Pliny the Younger) شهادت داده‌اند که تا سال ۶۲ میلادی کلیسا به نهادی قدرتمند در امپراتوری روم تبدیل شده بود.

هنوز انجیل وحشی‌ها را مقبول نمی‌شمارد و باعث تشویق و دلگرمی می‌شود. در این قرن هزاران ایماندار شهادت دادند.

به مردم ساده‌ای فکر کنید که به وسیله ایمان خود، توانستند با شکنجه و مرگ روبرو شوند. در سال ۱۷۸

عاصی. اما مسیح، به جای ما، با اطاعت از شریعت، آن را به اتمام رساند و با مرگش بر صلیب، قدیه گناهان ما را پرداخت و قدرت موت را در هم شکست. او بر موت و گناه پیروز شد و از غلبه او، ما نیز پیروز شدیم! ما دیگر ترسی از موت نداریم! جلال و مهاس بر خدا!

عجیبی همدلیج جز موت و گناه پیروز شد و از غلبه او ما نیز پیروز شدیم.

پس از سخنان هیجان‌آمیز، پولس تعلیمی عملی می‌دهد. او می‌گوید:

بنابراین ای برادران حیب من، پایدار و بی‌تشویش شده پیوسته در عمل خداوند بیفزایید، چون می‌دانید که زحمت شما در خداوند، باطل نیست (اول قرنتیان ۱۵: ۵۸).

ما جلال عظیمی در پیش رو داریم. تحت چنین امید بزرگی، ما باید خداوند را در هر چیز و تحت هر شرایط و فراتر از صرف وظیفه، خدمت کنیم. ما می‌توانیم ایمن اطمینان را داشته باشیم که پاداش ما بمراتب بالاتر از آن چیزی خواهد بود که پرداخت می‌کنیم. زحمات و مشکلات ما هر چقدر که بزرگ باشد، در مقایسه با جلال آینده چیزی نیست.

میلادی، دختری برده از اهالی گُل به نام «بلاندینا»، (Blandina) مجبور بود یا مسیح را انکار نماید و یا با شکنجه و مرگ مواجه گردد. دوستانش را در مقابل چشمانش کشتند. او را بر روی شبکه آهنی داغ گذاشتند. او را در مقابل حیوانات وحشی انداختند. بالاخره او را بر دیرک به مسیح کشیدند. وی در حالی که برای شکنجه‌دهندگان خود دعا می‌کرد، مُرد. این شهادت او پسر ۱۵ ساله‌ای به نام «پونتیکوس» (Ponticus) را نیز ترغیب به ایستادگی نمود و او نیز کشته شد. هنوز انجیل زندگی‌ها را متحول می‌سازد و باعث تشویق و دلگرمی می‌شود. در این قرن، هزاران ایماندار شهید شده‌اند.

واما به آن کسانی که او را قبول کردند و با او ایستادند و شهادت دادند یعنی به هر که به اسم او ایمان آورد.

درباره این حقایق فکر کنید. قبول کنید که شما هم مثل همه مردم خواهید مُرد. به گناه خود و نیاز به آموزش آن، اعتراف کنید. به عیسی مسیح ایمان آورید. شما تمام شواهد و درک لازم را در اختیار دارید. وقتی ایمان بیاورید، فرزند خدا خواهید شد (یوحنا ۱: ۱۲). و

روح القدس را خواهید یافت (اول قورنتیان ۱۲:۶).
چشمان شما باز خواهد شد. درک بیشتری خواهید یافت.
زندگی شما عوض خواهد شد. و اگر با ایمان ادامه دهید،
در قلب خود مطمئن خواهید شد که از آن مسیح هستید.